

به قلم؛ بیل هایبل و مارک میتلبرگ

ترجمه از؛ فریدون موخوف

فرمولی جهت تأثیرگذاری بر دنیای خود

از کتاب «چگونه می‌توانیم مسیحیانی مسری باشیم».

یکی از مستأصل‌کننده‌ترین تجارب در زندگی این است که به انسان بگویند چه باید بکند، بی‌آنکه در مورد چگونگی انجام آن چیزی بگویند. و با کمال تأسف باید گفت که این امر دائماً رخ می‌دهد.

مدیر شما برای سه ماه آینده هدف فروش را رقم بسیار بالایی می‌زند و از شما انتظار دارد که فروش را به آن رقم برسانید. به شما اعلان می‌کند که این فروش باید حاصل آید، هزینه‌ها پایین کشیده شوند، و کارها بیشتر بهبود یابند، ولی اینکه همه اینها را چگونه باید انجام دهید، دیگر مشکل شماست و به گردن شماست.

و یا معلم‌تان انگار که تکلیف کم دارید، همینطور بر میزان تکالیف اضافه می‌کند و به همراه آن، استیصال شما هم افزایش می‌یابد. این قسمت را بخوانید، آن مطلب را بنویسید، روی آن زمینه کار کنید، فلان تحقیق را هر چه زودتر تحویل دهید، فلان روز، امتحان خواهد بود، این دوره را هم باید بگذرانید. و معلم انگار که متوجه نیست که شما چهار کلاس دیگر هم دارید که معلم‌هایشان همان انتظارات و خواسته‌ها را دارند. مجبورید خودتان کاری در آن مورد بکنید، ولی چطور می‌کنید، مطلبی است که خود باید آن را دریابید. عجیب نیست که بسیاری از ما هنوز هم در رابطه با تکالیف ناتمام مدرسه کابوس می‌بینیم!

حتی در کلیساها هم با انتظارات زیادی بمباران می‌شویم. اینکه ازدواجی قوی داشته باشیم، فرزندان مطیع تربیت کنیم، درست خرج کنیم، دعاهایی قوی و روابط عمیق و با معنی. ولی در همان حین که این «بایدها» واضح و بلند بر سرمان سرازیر می‌شوند، «آخه چطوری؟» اغلب در فاصله‌ای دور ساکت مانده است و صدایی از او به گوش نمی‌رسد.

یکی از جاهایی که این سخن مصداق بسیار دارد، در امر بشارت است که از ما انتظار می‌رود که به شکلی عمیق و بنیادی بر دنیای اطراف خود تأثیر گذاریم. واعظ فریاد برمی‌آورد: «مردم گمشده‌اند. مسیر زندگی‌شان مستقیم به طرف جهنم است و خدا از ما می‌طلبد که برای ممانعت از این امر

آستین‌ها را بالا زنیم و به کمک آنها بشتابیم. شما سفیران منتخب او هستید. پس بهتر است که به نزد آنها بروید و آنها را برای مسیح صید کنید!»

با این سخن مگر می‌شود مجادله کرد؟ سخن او همان چیزی است که کتابمقدس هم می‌گوید و به نظر درست هم می‌آید و معقول هم هست. پس باید در این رابطه کاری بکنم، ولی از کجا؟ آیا می‌شود کسی در رابطه با اینکه «به نزد آنها بروید» قدری بیشتر توضیح دهد؟ چگونه شروع کنم؟ این جریان به چه می‌ماند؟ چه کسی مرا در گام اول کمک خواهد کرد؟

نقشه‌ای الهی

خدا را شکر که خدا ما را چنین در گنجی نگذاشته است. ضرب‌المثلی قدیمی چنین می‌گوید: «هر آنکس که دندان دهد، نان دهد.» خدا نه تنها بر ما روشن می‌کند که مردم این دنیا برای او اهمیت دارند، بلکه اطلاعات لازم را هم برایمان فراهم کرده است تا بتوانیم به شکلی مؤثر به آنها برسیم. عیسی در رابطه با این نقشه سالها پیش صحبت کرد، زمانی که با پیروان خود در دامنه تپه‌ای در کفرناحوم نشسته بودند. او جهت تأثیر گذاری بر دنیا اصولی را تشریح نمود و فرمولی را عرضه داشت که استراتژی خدا را جهت رسیدن به افرادی که از نظر روحانی گم‌شده‌اند، نشان می‌دهد:

$$ق د + ق ش = ح ت$$

بیاید این فرمول را بررسی کنیم. هدف این است که ما به حداکثر تأثیری که می‌توان به دنیای اطراف خود گذاشت، برسیم. این هدف خداست، هدفی که در سراسر کتابمقدس آن را شاهد هستیم.

همانطور که دیده‌ایم، اعمال ۱: ۸ به ما می‌گوید که ما باید شاهدان او باشیم، شاهدانی که از روح‌القدس قدرت می‌گیرند تا به مردم دور و نزدیک برسند. دوم قرن‌تین ۵: ۱۹ می‌گوید که زمانی که ما از طریق مسیح با خدا آشتی می‌کنیم، این خدمت را دریافت می‌کنیم که ما هم به افراد دیگر کمک کنیم که با خدا آشتی کنند. متی ۲۸: ۱۹ - ۲۰ که اغلب به آن مأموریت بزرگ گفته می‌شود، به ما می‌گوید که به کل دنیا رویم، پیام انجیل را پخش کنیم، مردم را به سوی مسیح آوریم، و سپس آنها را تعمیر داده و در ایمان استوارشان کنیم. مسیح در جایی دیگر می‌گوید که ما باید صیاد جانها باشیم.

می‌بینید، کتابمقدس ما را به این چالش می‌کشانند که زندگی خود را به گونه‌ای ترتیب دهیم که هر یک از ما بتوانیم بالاترین و عمیق‌ترین تأثیر را بر دنیای اطراف خود بگذاریم. این در مسئولیت ماست که این خواسته‌ها را به عمل کشانیم. و این به عهده اوست که با کشانیدن مردم به سوی خود ثمر تولید کند.

حال که فهمیدیم قسمت بعد از مساوی چیست، بیایید به قسمت اول فرمول برویم. این قسمت اول از دو عنصر ناشی می‌شود که مسیح آنها را به شکل نور و نمک تمثیل کرد. او این مطلب را در میان حرفهای خود در بزرگترین موعظه تاریخ گفت، در موعظه سر کوه. شما نمک جهان هستید... شما نور جهان هستید. او می‌خواست که همه پیروان او در طرق زندگی خود در این دنیا خدا را نور و نمک ببینند.

نگرشی جدید از نمک

بیایید اول به نمک نگاه کنیم. چرا عیسی باید از تمثیل نمک استفاده کند؟ مگر نمک چه می‌کند؟ این روزها فکر نمک ما را عصبی می‌کند، چرا که نمک زیاد باعث ازدیاد فشار خون می‌گردد. از این رو هم هر وقت که دست به سوی نمکدان دراز می‌کنیم، در خود احساس گناه می‌نماییم. ولی بیایید نمک را در آن زمان بررسی کرده و به دیگر استفاده‌هایی که در طول تاریخ داشته است، نظر افکنیم.

اولین چیزی که در مورد نمک به ذهن ما خطور می‌کند، این است که نمک ما را تشنه می‌کند. برای همین هم هست که در کافه‌ها اغلب مزه‌هایی که به شکل مجانی قرار می‌دهند، همه شور هستند. هدف آنها از اینکار این است که مردم تشنه شوند و بیشتر بنوشند. در هر حال به من که اینطور گفته‌اند!

نمک کار دیگری هم انجام می‌دهد. به خوراکی مزه می‌دهد. چه کسی واقعاً می‌تواند از بلالی که در آب شور فرو کرده باشند، بگذرد؟ زمانی که چیزی بی‌مزه به دهان می‌گذاریم، بی‌اختیار دست ما به جانب نمکدان دراز می‌شود که به آن مزه دهیم.

نمک حفاظت هم می‌کند. در این روزها از این خاصیت نمک زیاد استفاده نمی‌شود، ولی قبل از دوران یخچال و فریزر از نمک به جهت نگهداری سالم خوراکی استفاده می‌شد. برخی از گوشتها را اگر به دقت در نمک می‌خوابانیدند، برای مدت زیادی می‌شد آن را نگهداشت.

پس نمک تشنگی می‌آورد، به خوراکی مزه می‌دهد، و از فاسد شدن جلوگیری می‌کند. که همین ما را به سؤال بزرگ می‌کشاند: مسیح زمانی که از نمک صحبت می‌کرد و می‌گفت که «شما نمک جهانید»، کدامیک از این صفات را برای پیروان خود در نظر داشت؟

جواب کوتاه به این سؤال این است: نمی‌دانیم! اگر شما به آنچه که مفسرین کتابمقدس در رابطه با این سؤال می‌گویند، دقت کنید، می‌توانید همه را در این جواب خلاصه کنید. «شما یکی را انتخاب کنید و یا اگر دوست دارید، هر سه را بردارید!»

شاید منظور عیسی این بود که بر خاصیت تشنگی زای نمک تأکید کند. زمانی که مسیحیان هماهنگ و همسو با روح القدس زندگی می‌کنند و در زندگی خود در این دنیا به دنبال هدفی هستند، همانطور که در آرامش و شادی این هدف را دنبال می‌کنند، در مردم اطراف خود نوعی تشنگی روحانی ایجاد می‌نمایند.

ما اغلب چنین چیزهایی را از مردم می‌شنویم: «سر کار بودم و متوجه شدم که زندگی یکی از کارکنان با زندگی من قدری فرق دارد، حرف زدنش با مال من قدری فرق دارد، و چیزهایی هم که به آن ارزش می‌دهد، با مال من قدری فرق دارد. این مطلب نظر مرا به خود جلب کرد. در درون خودم نوعی تشنگی در حال تزاید احساس کردم، چیزی که تا به حال در من نبود.»

زمانی که مسیحیان ایمان خود را به شکل اصیل و با شهامت زندگی می‌کنند، به کاسه آش مردم اطراف خود قدری نمک می‌افزایند. مردم در مقابل چنین چیزی حالت دفاعی به خود ندارند و این باعث می‌شود که تحت تأثیر قرار گیرند. با سیستم ارزشی خود باعث می‌شوند که مردم اطراف از خواب غفلت بیدار شده و ارزشهای خود را بازنگری نمایند. به زبانی دیگر، به زندگی مردم اطراف خود قدری مزه می‌بخشند.

و دیگر چه؟ زمانی که مسیحیان، حیاتی شایسته عیسی مسیح را زندگی می‌کنند، جامعه را از فساد اخلاقی باز می‌دارند. امید من این است که این امر در بسیاری از موضوعاتی که جامعه ما با آن دست به گریبان است، صدق نماید. هرچند که در این جامعه به زبان آوردن ارزشها قدری مشکل است، ولی با زندگی کردن آنها ایمان دارم که بر مسئله فحشا، دختران فراری، اعتیاد، سقط جنین، و طلاق اثر خود را خواهد گذاشت. زمانی که مسیحیان با زندگی خود خدا را عزت می‌دهند، خدا جلوی طوفان و سیل شریر را که به جهت نابودی انسانها بلند می‌کند، می‌گیرد.

پس، یکی را انتخاب کنید، هر کدام را که می‌خواهید. مسیح زمانی که از واژه نمک استفاده می‌کرد، شاید همه آنها را در نظر داشت. ولی اگر بیشتر دقت کنید، ممکن است در این زمینه دلایل بیشتری را دریابید، دلایلی که انسان به راحتی می‌تواند آنها را ندید بگیرد.

اول، نمک برای اینکه به شکلی بسیار عالی اثر کند، لازم است که خاصیت و قوه درونی خود را به شکل کامل داشته باشد. دوم، نمک برای اینکه اثر کند، لازم است به آنچه که می‌خواهد در آن اثر گذارد، نزدیک شود و با آن قاطی گردد. مسیح از این رو از تمثیل نمک اسفاده کرد، زیرا نمک برای تأثیر هم احتیاج به قوه درونی قوی خود دارد و هم احتیاج به قاطی شدن. حال برگردیم به فرمولمان.

$$ق د + ق ش = ح ت$$

حال که می‌دانیم حاصلی که این فرمول می‌طلبد، تأثیر عمیق و شدید بر زندگی مردم است، به قسمت اول فرمول می‌رویم و دو عنصری را که جهت رسیدن به این هدف احتیاج داریم، در نظر می‌گیریم؛ قوه و خاصیت درونی قوی و نزدیکی و قاطی شدن.

این دقیقاً همان چیزی است که ما مسیحیان احتیاج داریم تا بر آنانی که خارج از خانواده خدا زندگی می‌کنند، تأثیر گذاریم. ما را لازم است که قوه درونی قوی داشته باشیم و به عبارتی نمک بودن خود را قویاً حفظ کرده باشیم که منظور از آنهم این است که اجازه بدهیم قدرت روح خدا دائم در زندگی ما کار کند و دیگران حضور خدا را در ما به وضوح ببینند. و لازم هم داریم که در جمع این افراد زندگی کنیم. لازم داریم تا آنجا که ممکن است به این افراد نزدیک شویم، تا بتوانیم در آنها تأثیر گذاریم.

مسیح در متی ۵: ۱۳ اشاره به این مطلب دارد که اگر نمک خاصیت و نمک بودن خود را از دست دهد، بی‌ارزش خواهد بود و به درد نمی‌خورد. تشنگی ایجاد نخواهد کرد، مزه نخواهد داد، و جلوی فساد را هم نخواهد گرفت. می‌تواند هر چقدر که بخواهد، قاطی شود. هر چقدر که بخواهد، روی خوراکی ریزد، ولی اگر قوه و خاصیت درونی خود را از دست داده باشد، عیسی می‌فرماید که بی‌فایده است. پایمال مردم خواهد شد.

ولی نمکی که قوه خود را به شکل کامل حفظ کرده است، حاصلی نخواهد داشت اگر به آنچه که می‌خواهد اثر کند، نزدیک نگردد و قاطی نشود. تا زمانی که نمک در نمکدان است، جز تزیین میز غذا چیز دیگری نیست.

و متأسفانه این توصیف در مورد بسیاری از افرادی که خود را مسیحی می‌خوانند صدق می‌کند. در رابطه خود با مسیح قوه‌ای زیاد و قوی دارند. شیوه زندگی شخصی‌شان خدا را جلال می‌دهد. ولی هرگز بیرون نمی‌ریزند که آنهایی را که به قوه آنها احتیاج دارند، اثر کنند. صرفاً ظرف تزیینی قشنگی برای میز غذا هستند و تأثیر چندانی ندارند.

حال می‌بینید چرا عیسی از تمثیل نمک استفاده کرد؟ با این تمثیل توانست به ما حالی کند که هر دو آن دو عنصر باید باشند تا ما بتوانیم به مأموریت خود جامه عمل بپوشانیم و بر خانواده و دوستان خود تأثیر گذاریم.

نمونه‌ای پر قدرت

چند سال قبل من و همسرم یک روز کامل را مهمان بیلی و روت گراهام بودیم. شب که شد می‌توانستم خستگی را از صورت بیلی بفهمم، برای همین هم به گفتم که بهتر است به هتل خود

برگردیم. ولی در کمال تعجب من، بیلی کتامقدس خود را به دستم داد و گفت: «بیبل، قبل از اینکه بروی، مرا از کلام خدا خوراک ده.»

پیش خود فکر کردم، این مرد هفتاد و سه ساله که در مسیحیت بچه نیست و اینجا هم که مشکل بی‌مزگی وجود ندارد که به نمک احتیاج باشد! علاوه بر آن، این شخص خود بیشتر از هر کس دیگر در طول تاریخ انجیل را با دیگران در میان گذاشته است. و با اینحال به من می‌گوید که: «هنوز هم احتیاج دارم و دوست دارم که با کلام خدا تغذیه شوم.»

این تجربه به من حالی کرد که چرا بیلی گراهام چنین قوه درونی قوی‌ای را این همه سال در خود کماکان نگهداشته است. او دائماً نمک بودن خود را تقویت می‌کند. در آن روزی که با بیلی به سر بردم، هیچ چیز در من به این اندازه اثر نگذاشت. امید این دارم که زمانی که من هم به آن سن برسم، سطح نمک در من چنان بالا باشد که سر به آسمان زند. در هفتاد و سه سالگی می‌خواهم خطرناک باشم، شما چطور؟

این امر قرار است چگونه روی دهد؟ این زمانی روی می‌دهد که ما گامهای لازم را به جهت آن برداریم. آنگاه هست که قوه درونی تا هشتاد و هشت سالگی هم حفظ خواهد شد. این گامها کدامند؟ کاشکی می‌توانستم جوابهایی بسیار هیجان آور به شما عرضه دارم، ولی چکنم که نمی‌توانم. این صرفاً با داشتن انضباطی روحانی در زندگی ما حاصل می‌آید، چیزی که در طول تاریخ برای هزاران سال کارآیی خود را ثابت کرده است و چیزی عجیب و غریب در آن وجود ندارد.

این قوه درونی قوی از تغذیه حقایق کلام خدا حاصل می‌شود. از دعاهایی که روی زانوان انجام می‌دهیم، حاصل می‌شود. از مشارکت با دیگر مسیحیان مسری حاصل می‌شود که در گروههای کوچک جمع می‌شوند و ماسک‌ها را از صورتها برمی‌دارند و با یکدیگر در راستی و حقیقت مشارکت برقرار می‌کنند. از خدمت در کلیسا به جهت انجام مأموریتی که دارد، حاصل می‌شود. از بیان مستمر و فعل ایمان خود با دیگران و بشارت به آنها و موفقیت‌ها و شکست‌هایی که در این مورد نصیب ما می‌شود، حاصل می‌گردد. از این امر حاصل می‌شود که خود را جهت نمکین باقی بودن انضباط دهیم.

زمانی که موضوع به ابقا و تقویت نمکین بودن می‌رسد، در این مورد نه سحر و جادویی هست و نه راه میان‌بر. ما به همان اندازه که در این مورد منضبط هستیم، قوه درونی مان را کماکان قوی و در حال رشد نگاه خواهیم داشت. تماس روزانه با خدا ما را نسبت به هدایت روح‌القدس باز نگاه خواهد داشت و مشتاق خواهیم بود که بر اشخاصی که خارج از خانواده الهی هستند، به شکلی

مؤثر اثر کنیم و در مقابل خدا و دیگر انسانها، با محبت و ملایم باشیم. به چیزهایی خود را مشغول کنیم که واقعاً اهمیت دارند.

این فعالیت‌ها نه تنها سیم ما را به سیستم برق خدا وصل خواهد کرد، بلکه ما را کمک هم خواهد نمود که مسری بودن خود را به عنوان فردی مسیحی بیشتر و بیشتر توسعه دهیم که در این باره در بخش بعد صحبت خواهیم کرد.

اشخاصی مثل بیلی گراهام زیاد نیستند، ولی همه ما می‌توانیم درک خود را بالا ببریم و گامهایی را که جهت رسیدن به چنین قوه درونی لازم است، برداریم. بدون شک همه ما از این توان برخورداریم که در صفات و متصل بودن دائمی به خدا بیشتر رشد کنیم و بدین ترتیب نمک قوی باشیم. طریق زندگی شما می‌تواند تشنگی ایجاد کند، مزه دهد، و همانطور که با اشخاص در دوروبر خود تماس دارید، آنها را از فساد اخلاقی حفاظت نماید.

درسی از نور

عیسی در توصیف اینکه پیروان او باید به چه مانند باشد، تنها از تمثیل نمک استفاده نکرد. از تمثیل نور نیز استفاده نمود. در متی ۵: ۱۴ فرمود: «شما نمک جهان هستید.» در اینجا هم جای دارد که از خود پرسیم، عیسی چرا از این استعاره استفاده کرد. مگر نور چه می‌کند؟ جواب ساده این سؤال این است که نور باعث می‌شود که چیزها دیده شوند و ما را کمک می‌کند که آنها را آنطور که هستند، ببینیم.

زمانی که به کاربرد کتابمقدسی «نور» نگاه می‌کنیم، از ایده اصلی چنین برمی‌آید که منظور از آن عرضه داشتن و بیان واضح حقیقت خدا به دیگران است و آن را نورانی می‌کنیم تا دیگران این حقیقت را آنطور که هست، ببینند. این تمثیل به شیوه مدلی از زندگی احتیاج دارد که در تباین با حیاتی که مسیح در آن نیست، بایستد.

این مطلب را در جاهای دیگر کلام خدا هم که در آن از مفهوم نور استفاده می‌شود، می‌توان دید. به عنوان مثال اگر به ۲ قرن‌تیا ۴: ۶ نگاه کنیم، در این متن به ما گفته می‌شود که زمانی که پیام مسیح برای اولین بار برای ما واضح و روشن شد، خدا «نور خود را در دل‌های ما تابانید تا شناخت جلال خدا در چهره مسیح، ما را منور سازد.» آیا ارتباط بین نور و انتقال پیام انجیل را می‌بینید؟

به همان شکل در متنی که متی می‌نویسد، انگار چنین است که عیسی از پیروان خود می‌خواهد که از نظر روحانی قادر باشند دیگران را روشن نمایند و اینکار را نه فقط از طریق زندگی بر اساس تعالیم، بلکه با توضیح پیام بخشش و فیض او به شکل تمام و کمال نیز انجام دهند. این، آن چیزی است که نور باید باشد.

پس درست به همان شکل که تمثیل نمک دو عنصر فرمول را به ما عرضه می‌دارد، یعنی قدرت درونی و قاطی شدن را، تمثیل نور عنصر نهایی این فرمول را در اختیار ما می‌گذارد تا بدین ترتیب روی دیگران حداکثر تأثیر را داشته باشیم. و این عنصر «بو» است یعنی بیان واضح پیام انجیل. اگر این فرمول را کنار یکدیگر بگذاریم، چنین می‌شود:

$$ق د + ق ش + بو (نور) = ح ت$$

برای اینکه نور اثری را که از آن انتظار می‌رود، داشته باشد، بر اساس سخن مسیح در متی ۵: ۱۵ - ۱۶ نبایستی به هیچ طریقی پوشانیده شود. و ما هم اگر می‌خواهیم همان اثری را که خدا از ما می‌طلبد، داشته باشیم باید پیام انجیل را به خوبی بدانیم و حاضر باشیم که آن را با دقت و با فصاحت با دیگران در میان گذاریم.

این سخن به این معنی است که ما باید قدری بیشتر بر خود زحمت قبول کنیم و طریق بیان و دفاع از پیام انجیل را به صورتی ساده و واضح یاد بگیریم. ما را لازم است که آماده باشیم تا ماهیت خدا را به مردم بفهمانیم و گناهکار بودن خود و کفاره‌ای را که مسیح بخاطر آن پرداخت، به آنها حالی نماییم. لازم است برای آنها گامهایی را هم که به جهت برخورداری از این بخشش و حیات تازه باید بردارند، بیان کنیم.

اگر چنین نکنیم، مردم علت تفاوت زندگی روزمره ما را با مال خود مجبورند، حدس بزنند. و ممکن است در اینکه خود نیز بتوانند چنین زندگی‌ای داشته باشند، شک کنند.

پس چه باید بکنیم، به نزد آنها برویم و علت را مستقیم بگوئیم؟ عده زیادی از مسیحیان فکر می‌کنند که اگر ایمان خود را به شکلی مداوم و مستمر در مقابل چشم آنان زندگی کنند، این افراد آن را دیده و طالب خواهند شد و به نحوی درخواست خواهند یافت که خود چطور می‌توانند به این زندگی دست یابند. و یا چنین توجیه می‌کنند که این افراد با دیدن زندگی آنها به نزدشان خواهند آمد و علت را جویا خواهند شد و آن موقع ایمان خود را با آنها در میان خواهند گذاشت، فرصت را غنیمت شمرده و علت را برای آنها توضیح خواهند داد. ولی بیایید صادق باشیم: آیا این اتفاق واقعاً روی می‌دهد؟

داشتن زندگی مسیحی نمکین و اینکه در رابطه خود با دیگران از قوه درونی بالایی برخوردار باشیم، گرچه به نظر بسیار جذاب می‌رسد، ولی به تنهایی کافی نیست. خدا نکند که ما روی این شیوه بایستیم، زیرا اگر چنین کنیم مردم مستقیم به جهنم خواهند رفت. انجام این هم لازم است که ما پیام را به زبان ساده‌ای که دوستان ما می‌توانند آن را بفهمند و براساس آن عمل کنند، بگذاریم.

پولس در رومیان ۱۰: ۱۴ می‌پرسد: « اما چگونه کسی را بخوانند که به او ایمان نیاورده‌اند؟ و چگونه به کسی ایمان آورند که از او نشنیده‌اند؟ و چگونه بشنوند، اگر کسی به آنان موعظه نکند؟»

عیسی فرمود که ما نه تنها باید نمک باشیم، بلکه باید نور هم باشیم؛ پیام فیض او را به شکل واضح و روشن بیان کنیم. اگر هر دو باشیم، در آنصورت قادر خواهیم بود افرادی را که برایشان دل می‌سوزانیم، به انجام آن چیزی که در متی ۵: ۱۶ گفته می‌شود، بکشانیم. بعد از آنکه «اعمال نیکوی شما را» دیدند و پیام اصلی انجیل را فهمیدند، آماده خواهند بود که جهت پیروی از مسیح تصمیم بگیرند و به شکلی پرمعنی «پدر آسمانی را جلال دهند».

بیابید صارق باشیم

بیابید قدری تأمل کنیم و آن سؤال بزرگ را از خود نماییم. آیا این سؤال به درستی وضعیت زندگی شما را توصیف می‌کند؟ در حینی که به این سؤال فکر می‌کنید، باز به آن نگاه کنید.

- + قد / قدرت درونی - نگهداری خاصیت نمکین خود
 - + قش / قاطی شدن - خود را به مردم نزدیک کردن
 - + بو / بیان واضح - در میان گذاشتن پیام انجیل به صورتی واضح
- =
- حت / حداکثر تأثیر

بسیاری را می‌شناسم که این توصیف در مورد آنها صدق می‌کند. مزه‌ای که در زندگی‌شان وجود دارد، خیلی از مواقع مرا متحیر می‌کند. زمانی که می‌بینم تا چه حد دوش به دوش افراد بی‌مذهب پیش می‌روند تا بر زندگی آنها اثر گذاشته آنها را برای مسیح صید کنند، کیف می‌کنم. این افراد به من الهام می‌بخشند.

ولی بسیاری دیگر از مسیحیان با ضرب و تقسیم خود را مشغول کرده‌اند. سعی دارند به نحوی «متد جدید» را به کار بیندازند. می‌گویند: «بلاخره طریقی پیدا می‌کنم که قوه درونی بالا با قاطی شدن هر چه کمتر حداکثر تأثیر را حاصل دهد.» ولی در این امر نمی‌توانند موفق شوند، زیرا از همان افرادی که باید روی آنها تأثیر گذارند، خود را جدا کرده‌اند.

دیگران می‌گویند: «هرچقدر که لازم باشد، قاطی می‌شوم. آنقدر با جمع خواهم دوید که کسی نتواند مرا از میان آنها تشخیص دهد! آن وقت است که حداکثر تأثیر را خواهم داشت.» نه، نخواهید داشت. نه تا وقتی که جدا بودن، نمکین بودن و مزه خود را از دست داده باشید.

بسیاری دیگر هستند که سر و ته موضوع را می‌خواهند چنین بهم آورند: «باشد، من خاصیت مزه بودنم را با داشتن زندگی مسیحی مداوم بالا می‌آورم. سپس خودم را تا آن حد به مردم نزدیک می‌کنم که برای تأثیر بر آنها کافی باشد. ولی خواهش می‌کنم، مرا وادار به این نکن که چیزی

بگویم! من ایمان خود را در مقابل چشم آنها زندگی خواهم کرد و شاید به این ترتیب یخ بعضی از آنها آب شود.»

زمان ثابت می‌کند که این گفته، آرزویی بیش نیست. درست همانطور که کلام، بدون عمل باطل است، اعمال هم، بدون کلام نمی‌توانند معنی و محتوا را آنطور که باید، انتقال دهند. مگر نمی‌بینید که مسیح چگونه تأکید دارد که ما هم نمک باشیم و هم نور؟ این بسیار ضروری است که در عین حال از قدرت تأثیر و مزه بالایی برخورداریم، آماده باشیم که علت آن را در قالب کلمات هم بگنجانیم.

بازنگری

از آنجا که هدف ما داشتن حداکثر تأثیر روی زندگی دیگران می‌باشد، مهم است که روی هر کدام از عناصر این فرمول فکر و تمرکز کنیم.

اگر امید این را داریم که مردم را به سوی مسیح جلب کنیم، لازم است روی قسمت اول فرمول کار کنیم و در خود برخی صفات را توسعه دهیم، صفاتی چون اصالت، شفقت و قربانی. در سه فصل آینده این کتاب به این موارد خواهیم پرداخت.

بعد به دومین عنصر این فرمول وقت خواهیم داد و طرقی را بررسی خواهیم کرد که ما را به دیگران تا به آن حد نزدیک می‌کند که بتوانیم روی آنها تأثیر گذاریم. در زندگی روزمره فرصتهایی را خواهیم دید که می‌توان با استفاده از آنها روی مردم از نظر روحانی تأثیر گذاشت. و این همانجایی است که ماجرا آغاز می‌شود.

مثلاً، چندی پیش جهت اصلاح مو به آرایشگاه رفته بودم. قیافه خانم آرایشگر نشان می‌داد که در روحیه بدی است. می‌خواستم او را از این روحیه بیرون آورم، ولی نمی‌دانستم سر صحبت را چگونه باز کنم. آنجا بود که صدای موسیقی‌ای که در فضای آرایشگاه پخش می‌شد، نظرم را جلب کرد. موسیقی از آن نواهای ملایم ساکسیفون بود. تصمیم گرفتم تیری در تاریکی رها کنم. در همان حالت معمولی گفتم: «کنی جی داره می‌زنه، اینطور نیست؟» خانم آرایشگر با حالتی هیجان زده جواب داد: «مگه شما هم اونو می‌شناسید؟ من که آهنگهاشو واقعاً دوست دارم.»

لازم است این مطلب را اعتراف کنم که در آن لحظه ذهن من کاملاً خالی بود. تجربه من در رابطه با «کنی جی» تنها به پانزده ثانیه‌ای محدود می‌شد که در یکی از شوهای تلویزیونی دیده بودم و تنها چیزی که دیده بودم این بود که با دهان سنفونی معروفی را می‌نواخت. همین هم توجه مرا جلب کرد که به آن نگاه کنم. خدا را شکر که خانم آرایشگر از من نپرسید که حرف «جی» در اسم «کنی» مخفف چه چیزی است. چونکه بنده ابداً چیزی در این باره نمی‌دانستم.

بعد از مدتی صحبت روی کنی جی و موسیقی، صحبت ما به تدریج روی مسائل مهمتر کشید و قدری از زندگی خود با من حرف زد. به من گفت که بچه دارد و جدا از شوهرش زندگی می‌کند. برای همین هم صحبت ما روی مسئله ازدواج او پیش رفت و اینکه این تغییر در زندگی بچه‌ها چه اثری گذاشته است.

به من گفت: «برخورد بچه‌ها با این مطلب خوب بود، برای اینکه از کلیسایی که در این نزدیکی هست، از نظر فکری زیاد کمک می‌گیرند. اسمش هست ویلو کریک» این اسم کلیسای خودمان بود. در حالیکه سعی می‌کردم هیجان خود را مخفی کنم، گفتم: «چقدر جالب!»

از او پرسیدم که اگر خود او هم شده که به کلیسا رفته باشد. گویا یکبار در آن اوایل آمده بود. وقتی از او پرسیدم که چرا دیگر نیامد، علتش را نمی‌دانست. به او گفتم که شنیده‌ام کلیسا هفته‌ای را در پیش دارد که در آن هفته به همه آنها که از کلیسا رفته‌اند، فرصت داده شده که برگردند و هیچ سوآلی هم در این زمینه که چرا رفتند، از آنها نخواهد شد. به من قدری با تعجب نظر انداخت و گفت: «جدی می‌گید؟» جواب دادم: «البته، یه همچین چیزهایی.» و این مطلب در هر هفته کلیسای ما صدق می‌کند. همه می‌توانند برگردند.

نمی‌دانم که آیا به کلیسا برگشته است یا نه. ولی این را مطمئن هستم که خدا در آن لحظه از قدرت و نفوذ خود جهت کمک به زندگی او استفاده می‌کرد. خدا واقعاً کیف می‌کند زمانی که می‌بیند ما به نزد آنها می‌رویم که به کمک او احتیاج دارند. او کیف می‌کند زمانی که می‌بیند ما خطر را می‌پذیریم و با مردم سر صحبت را باز کرده آنها را به سر موضوعاتی می‌آوریم که واقعاً مهم هستند. خدا از این کیف می‌کند که از مسیحیانی معمولی چون من و تو استفاده کند و از نظر روحانی زندگی مردم را از نزدیک اثر گذارد.

ولی اگر قرار است که این امر اتفاق افتد، ما را لازم می‌نماید که براق‌تر درخشیدن را یاد بگیریم. برای همین هم قسمت چهارم در همین زمینه صحبت می‌کند: «قدرت بیان واضح.» این امر بسیار مهم است، زیرا احتیاج به بیان شفاهی انجیل برای مردم بسیار بالاست و اعتماد به نفس خیلی از مسیحیان در این باره بسیار پایین. حتی اگر در این مورد کارکشته هستید، باز احتیاج به تمرین دارید. اگر نکنید، زنگ خواهید زد. و اگر چنین شود، خواهید دید که در فرصتهایی که پیش می‌آید، کنار می‌ایستید و دم نمی‌زنید. برای اینکه خود را آماده نمی‌بینید.

کتاب مقدس در هوشع ۴: ۶ می‌گوید: «قوم من از عدم معرفت هلاک شده‌اند.» حقیقی روحانی اعمال ۸: ۳۱ می‌پرسد: «چگونه می‌توانم بفهمم، اگر کسی رهنمایی‌ام نکند؟» خدا این مأموریت را

به من و تو داده است که کلام او را برای مردم دنیا باز و واضح کنیم. بخش مربوط به «بیان واضح» جهت این امر طرحریزی شده است که شما را در انجام این آن به شکل طبیعی و مؤثر کمک کند. دو هزار سال قبل عیسی در روی دامنه تپه‌های کفرناحوم نشست و در حالیکه به آبهای جلیل خیره شده بود، این فرمول را به ما داد. آیا دانستن این مطلب شما را به هیجان نمی‌آورد؟ این امر شامل دو نفر می‌شود: مسیحی نمکین و کسی که احتیاج به ایمان به مسیح دارد و این دو باهم روی موضوعاتی که واقعاً مهم هستند، صحبت می‌کنند.

عیسی همانند رئیس، و یا معلم و یا واعظ کلیسا نیست که به ما وظیفه‌ای محول کند و ما را تک و تنها بگذارد که خود طریق انجام آن را درآوریم. عیسی به ما فرمولی عطا کرد. هر جا که مزه نمکین قوی و نزدیکی بیشتر با مردم وجود دارد، هر جا که حقیقت به شکلی مستقیم و واضح بیان می‌گردد، هر جا که روح‌القدس فعال است، در آنجا مسیحی مسری هم وجود دارد که مردم را به سوی نجات الهی رهنمون شود

عیسی فرمود: «شما نمک جهان هستید. شما نور عالمید.»